



چگونه آدرس‌های غلط از داخل، مسیر فشار آمریکا بر مردم ایران را هموار می‌کند؟

پیوند برجام و تحریم!

کس، President.ir

با اروپا ادامه خواهد داد، در واقع در حال ارسال این پیام برای آمریکا هستم که با خیال راحت تحریم‌های خود را اعمال کند و از هیچ واکنشی از ناحیه ایران هم بیم نداشته باشد.

اگر چنین اتفاقی رخ دهد، بیش از همه کسانی مقصر خواهند بود که آدرس ضعف، سستی و ناتوانی را از داخل کشور به دشمن ارسال کردند و در حالی که دولت و ملت ایران از هر زمان دیگری برای ایستادن مقابل دشمن توانمندتر است، سید گزینه‌های ایران را تهی نشان دادند. اساسا در گذشته هم اینچنین بوده است که آمریکا با مشاهده ضعف داخلی یا آن هنگام که دریافت می‌تواند از طریق فشار از بیرون اختلاف‌های داخلی را تشدید کند، فشارها بر کشور را تا سرحد ممکن تشدید کرده است و هر زمان که وحدت و انسجام داخلی برقرار بوده، دشمن استفاده از ابزار فشار و تحریم را ناکارآمد یافته و کمتر به آن گرایش داشته است. کارنامه برجام که به جایی نرسید اما وقت آن است که دولت سهم خود را در کامل شدن تجربه برجام به میدان بیاورد. این هم ممکن نیست مگر اینکه گزینه غیرعقلانی «حفظ برجام به هر قیمت» کنار گذاشته شده و گزینه حفظ برجام در صورت عدم بازگشت تحریم‌ها به جای آن بنشیند. یک ماه آینده زمان کمی است ولی کشور احتمالا تا سال‌های طولانی با تبعات تصمیم‌هایی زندگی خواهد کرد که در این یک ماه اتخاذ می‌شود.

نشان می‌دهد «هزینه سازش»، نه فقط تحریم‌های بیشتر، بلکه قرار دادن کشور در آستانه جنگ از طریق تضعیف بنیه دفاع ملی و به هم زدن اجماع داخلی است. زمان آن رسیده است که این تجربه به یک استراتژی جدید تبدیل شود. هدف این استراتژی جدید باید «هزینه‌مند کردن فشار» برای دشمن و «کاهش هزینه مقاومت در داخل» باشد به گونه‌ای که از طریق ترکیب نقاط قوت درونی با نقاط ضعف دشمن، وضعیتی ایجاد شود که دشمن مطمئن شود هزینه راهبردی تداوم مسیر فشار برای آن بسیار بیشتر از دستاوردهای این مسیر خواهد بود. همه اطمینان‌های کاذبی که دشمن درباره «فشارپذیری» و «فاقد گزینه» بودن ایران برای خود ایجاد کرده باید در هم شکسته شود. دل بستن به دشمن کوچک (روپا) در این مسیر اشتباهی راهبردی است که تاریخ یک دهه گذشته را به نحو فاجعه‌بارتری تکرار خواهد کرد. تجربه به ما می‌گوید نه اهداف راهبردی اروپا با آمریکا چندان متفاوت است و نه اروپا اساسا در موقعیتی است که مقابل تحریم‌های ثانویه آمریکا مقاومت کند، لذا امید به اینکه می‌توان با اروپا برجام را ادامه داد در واقع به معنای خوردن چوب و پیاز با همدیگر است؛ هم محدودیت‌های برجام حفظ می‌شود و هم آمریکا با اعمال کامل تحریم‌ها، اروپا را نیز از پابندی نصفه و نیمه فعلی به تحریم‌ها باز خواهد داشت. بدتر از آن، وقتی شما رسماً اعلام می‌کنید بدون آمریکا، برجام

صحنه‌گردانی آشکار اسرائیل، گام‌های کلیدی آن در این مسیر است.

با توجه به این نکات، می‌توان گفت یکی از راهبردی‌ترین مقاطع تاریخ سیاست‌گذاری امنیت ملی دهه‌های اخیر برای ایران فرارسیده است. اکنون باید راهبردی اتخاذ شود که:

اولا- جلوی فشار تحریمی و بازرسی جدید آمریکا علیه ایران را بگیرد یا آن را بشدت هزینه‌مند کند.

ثانیا- محاسبات راهبردی آمریکا در این باره را که می‌تواند برجام را بدل به زیرساختی برای اعمال بی‌اروپا از تحریم‌ها و فشارهای جدید علیه ایران کند به هم بزند.

ثالثا- اجماع و اتفاق نظر ملی در زمینه بدعهدی آمریکا و ضرورت ایستادگی مقابل فشارهای آن را تحکیم کند.

رابعا- دستاوردهای تاریخی منطقه‌ای ایران صیانت کند.

بار اصلی این راهبرد بر دوش دولت آقای روحانی قرار دارد. واقعیت این است که نظام با وجود علم تقریباً قطعی که چنین روزهایی بالاخره از راه خواهد رسید، اجازه امضا و اجرای برجام را صادر کرد. اگر چه کارنامه برجام چنگی به دل نمی‌زند اما تجربه برجام که همان تجربه بی‌اعتمادی به آمریکا و نادرست بودن مسیر «اعتماد به بیرون» است، روز به روز بالغ‌تر شده و اکنون در حال رسیدن به نقطه اوج خود است. تحلیل رفتار دولت آمریکا بخوبی

مسدود کردن مسیر تحریم برای فشار به کشور بود، این هدف تقریباً به طور کامل بدل به یک امر موهوم شده است.

۳- در همین حال، در داخل کشور جریان مشکوکی در پی آن است که هزینه‌های اقدام علیه ایران از سوی آمریکا را به حداقل مقدار ممکن کاهش دهد. این کار به دو طریق در حال انجام است. نخست اعلام صریح این موضوع که ایران حتی در صورت خروج آمریکا از برجام به آن متعهد خواهد ماند که در واقع هیچ معنایی جز راحت کردن خیال آمریکا و اروپا از اینکه می‌توانند با هزینه صفر، دوران جدیدی از تحریم و فشار را آغاز کنند، ندارد. دوم، تلاش عملی - و عموماً اعلام نشده- برای اعمال تحریم داخلی علیه نهادهای انقلابی که در واقع محقق کردن هدف آمریکا در داخل کشور به دست عوامل داخلی و با مکانیسم‌های داخلی است.

۴- ترکیب این موضوعات با شرایط جدیدی که در منطقه در حال وقوع است، پازل را کامل می‌کند. شواهد نشان می‌دهد آمریکا با علم قطعی به شکست راهبرد خود در سوریه (بویژه تشکیل کشور سنی در شرق این کشور) و با نزدیک شدن داعش به پایان عمر خود، در صدد به هم زدن میز بازی است و اقدامات جدید در شمال فرات در سوریه، تلاش برای به هم زدن انسجام راهبردی شیعه و مقاومت در عراق و دیگر کشورهای و همچنین برگزاری همه‌پرسی در کردستان عراق با

مهدی محمدی: در حوزه منازعه راهبردی ایران و آمریکا بویژه مسأله برجام، تحولات مهم و پرشتابی در حال وقوع است که نه افکار عمومی و نه نخبگان ایرانی به اندازه کافی به آن توجه نکرده‌اند. لذا در محیط گفت‌وگوی عمومی در کشور، نشان چندان از بحث درباره آنها دیده نمی‌شود. خلاصه آنچه در حال رخ دادن است، چنین است:

۱- دولت آمریکا به‌طور واضح در مسیر یک تجدیدنظر راهبردی قرار دارد که هدف آن افزایش شدید فشار بر ایران است. اعلام احتمالی عدم پابندی ایران در ۲۵ مهر به کنگره، اجرای قانون جدید تحریم‌ها با عنوان «مبار دشمنان آمریکا از طریق تحریم‌ها» (کانتسا) و تشدید فشار بر ایران در حوزه بازرسی‌ها و در نهایت تجمیع ابزارها برای متوقف کردن ایران در منطقه، بخش‌های اصلی مسیر جدید فشار است.

۲- در حالی که آمریکا در مسیر جدید گام برمی‌دارد، عواید اقتصادی بسیار محدود ناشی از برجام هم روز به روز در حال تحلیل رفتن و کم شدن است به گونه‌ای که می‌توان گفت در ۳ حوزه اصلی بانک، بیمه و نفت، وضعیت ایران تفاوت اندکی با دوران تحریم‌ها دارد. این بدان معناست که اگر توجه کنیم هدف اصلی برجام، کاهش تحریم‌ها و



دل‌نویس

لعنت بر سازمان ملل

حسین قدیانی



دارم به این فکر می‌کنم که «سازمان ملل» دقیقاً در چه روزی از چه سالی تأسیس شده و تأسیس شدنش که مثلاً چه بشود؟! و مشخصاً چه کار کند؟! شاید آن روز که ملل دنیا فهمیدند دارای سازمان شده‌اند، نفسی براحتی کشیدند که عاقبت «منجی عالم بشریت» پیدا شد! شاید آن روز ملل دنیا خوشحال بودند که زین پس اگر فرعون‌ها یونسکو، جبهه مقاومت در راه مبارزه با تمام‌قد بایستند! اما آن اوام خوش‌ایابی آدم! آنی فکر کنید زمان نمرود، سازمان ملل بود! گمانم پیشه را دعوت می‌کرد به خویشنداری اما نمرود را محکوم می‌کرد و در عین حال، نویل صلح را می‌داد به جناب پادشاه! و من این جایزه را از چشم سازمان ملل می‌بینم! یونسفا! یونسکو! جبهه مقاومت در راه مبارزه با تروریست‌ها، صدها سر هم بیازد، باز هم سازمان ملل از حاج‌قاسم سلیمانی تشکر نمی‌کند! این سازمان، اشتباهی است! نه برای ملل که اعیان‌نشین ستمگران است! و حیاط خلوت کارتل‌ها! و مگر نه آنکه مقررش در نیویورک است؟! پایتخت اقتصادی خود خود خود شیطان! با همان فریبندگی! و رنگ و لعاب! حکام آل سعود اگر سایه لات و عزیزی را ببندازند بر سر «خانه خدا» عمراً شاخک‌های غیرت فرهنگی یونسفا، تکلی بخورد! «کعبه» قدیمی‌تر است یا «برج ایفل»؟! «مسجدالحرام» مقدس‌تر است یا «پانتئون»؟! «خدا» واجب‌الاطاعه است یا «خدایان»؟! پس یونسفا یعنی حقه‌بازی! یعنی تقدس بیشتر کاخی مترو که در ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد نسبت به مسجدالاقصی! پس یونسفا یعنی واکنسی روی پوئین صهیونیست‌ها! که جنایت‌شان برق بیشتری داشته باشد! چشم سازمان ملل، بادمی‌تر از آن است که مصیبت مسلمانان میانمار را ببینند و بالاخره معلوم شد خانم سوچی دقیقاً برای چی جایزه صلح نویل گرفته! و با این خرمپره، مقداری خون به‌هکار بودا که اینک مشغول ادای قرض خویش است! با کشتن بی‌گناه‌ترین انبای آدم! جرم! همان که پسران زمان فرعون داشتند! جرم! همان جرم دختران دوران جاهلیت! هان ای حضرت آدم! این قصه تلخ فرزندان شما نبی مکرم است! بعد از شما، ما توانستیم طیاره اختراع کنیم!

ادامه در صفحه ۵

محمدعلی نجفی به عنوان شهردار تهران اشاره کنیم، یک فارغ‌التحصیل ۶۶ ساله ریاضیات با سابقه اجرایی در حوزه آموزش و پرورش و آموزش عالی و با نارسایی قلبی مختصر. فردی که از بنیانگذاران کارگزاران سازندگی است و از همین رو متعلق به لایه اول بافت الیگارشیک نخبگان پس از انقلاب است و همه اینها به معنای این است که انتخاب شهردار تهران نه در یک پروسه بر مبنای تخصص و توانمندی بلکه در یک مسیر محفلی سیاسی صورت گرفته است و این را شما مقایسه کنید با ادعاهای این جریان در رابطه با مدیریت بهتر کشور و شهر تهران توسط آنها. ذات فرقه‌گونه اصلاح‌طلبی در ایران چنین اقتضائاتی دارد. چنانکه در تعامل دولت با شهرداری تهران نیز به حضور پررنگ این نکته می‌رسیم؛ وقتی شهردار اصولگرایی تهران به جلسات هیات دولت دعوت نمی‌شود و شهردار دوست و برادر و هم‌فرقه‌شان صد البته که دعوت می‌شود. این نوع برخورد سطحی سیاسی با مسائل کشور و منافع ملت که در تضاد محض با تمام مدعیات اصلاح‌طلبان و معتدلان است، واقعیتی است انکار‌نشده‌ای و این مهم که ملت انتظاری غیر از این از چنین کاستت بسته‌ای داشته باشد به مثابه انتظار دوشیند شیر از بز تر است.

مردم قربانی تصمیمات محفلی!

امیر استکی

سیاسی و افسوس‌زدایی از قدرتند و در عالم واقع و هنگام عمل، به مثابه یک فرقه مطیع یک مرکزیت غیرقابل دسترس‌سند. اصلاح‌طلبان با این اوصاف تا پیش از انتخاب شدن و به دست گرفتن کرسی‌های مختلف قدرت یک صورت دارند و هنگام تصاحب این کرسی‌ها صورتی دیگر. انتخابات شورای شهر اول تهران نمونه‌ای بسیار جالب توجه از این مورد است. کسانی که در اوج جولان نیروهای دوم خردادی به تمام کرسی‌های شورای اول شهر تهران رسیدند، در بدو امر از اداره دموکراتیک خود شورای شهر تهران جز این جماعت، به میزان رعبان‌گریزی بد به تصویر کشیده می‌شد. خلاصه اقبال مردم به این جریان نه از سر سنجش کارآمدی بلکه از سر ترسی موهوم بود، لذا سخن گفتن نیروهای اصلاح‌طلب از مترادف بودن انتخاب آنها با کارآمدتر شدن امور کشور و شهرداری‌ها به گواهی آنچه پیش‌تر گفتیم سخنی گزاف است. عملکرد شورای شهر تهران در همین یکی - دو ماهه اخیر هم شاهدهی بر این داستان است. در این میان جالب توجه است که تنها به انتخاب

مرادی خود را رها کنند و به آنچه خود می‌گویند و مدعی هستند در ابتدا خود عمل کنند. اینکه می‌بینیم این جماعت از هر راهی به دنبال نیل به دموکراسی و جامعه‌ها را از ارزش‌های سنتی هستند که خود در تضاد کامل با این هدف است. نشانگر وجود یک تضاد درونی و یک سوءتفاهم در فهم آنچه بر زبان جاری می‌کنند است. جریان اصلاحات در این انتخابات و سایر انتخابات‌ها و در کل عمر سیاست‌ورزی خود همواره منگی به یک مرکزیت و رهبری بر آن پابند بوده‌اند. طرز داستان همانگونه که گفتیم همینجاست که شرط اصلاح‌طلبی را بر گردن انداختن یوغ مریدی این مرکزیت می‌دانند و با این حال و روز فرقه‌گونه که سخت هم به آن پابندند و حتی قسمت عمده‌ای از هویت سیاسی آنها را شکل می‌دهد، به دنبال بسط مفاهیم مدرنی مانند دموکراسی و جامعه مدنی در ایران هستند. به طور خلاصه اصلاح‌طلبان در ایران اینگونه‌اند: در عالم حرف و ادعا، سینه‌چاکان دموکراسی و آزادی‌های مدنی و افزایش تحرک

نگاه‌امروز

در ایام انتخابات شورای شهر پنجم، فعالان اصلاح‌طلب بشدت بزرگ ناشی از سیاسی‌کاری و تخصص‌گرایی نیروهای اصولگرا در این نهاد بوده است. نقل محافل اصلاح‌طلب و دال محوری تبلیغات‌شان پیرامون «لیست امید» در شهرهای مختلف این بود که با رأی آوردن اصلاح‌طلبان این تخصص‌گرایی خواهد بود که به شهرداری‌ها بازمی‌گردد. در مرکز این استدلال‌ها همواره ضعف و ناتوانی مدیریتی در نیروهای اصولگرا به عنوان یک فرض بدیهی (!) در نظر گرفته می‌شد و اینگونه تبلیغ می‌شد که صرف رأی آوردن اصلاح‌طلبان و نیروهای وابسته به آنها در شوراهای شهر خود به مثابه یک گشایش بسیار بزرگ در امور شهرها خواهد بود. این خط بسیار قدیمی و نژدانی تبلیغاتی که رقیب را به کل از هرگونه توانمندی و شایستگی تهی معرفی می‌کند، مخصوص جوامع کاست‌بندی شده و فرقه‌فرقه یا به قول خود اصلاح‌طلبان پیشامدنی است. نیروهای اصلاح‌طلب سال‌هاست در ایران داعیه بسط و گسترش و در محور قرار دادن مفهوم جامعه مدنی را دارند اما هیچگاه حاضر نشده‌اند وضعیت فرقه‌گونه و مرید /